

تقویم بدیع، طرحی نو از انسان و هستی

نادر سعیدی

تقویم یا گاه شماری به معنای نظم و قوام بخشیدن به زندگی و زمان است. در زبان انگلیسی واژه کالندر از کالند که نام روز اول ماه در میان رومیان باستان بود گرفته شده است. اما واژه تقویم بیانگر این واقعیت است که سازمان بخشیدن به زندگی از سامان بخشیدن به زمان ناگسستگی است. مفهوم زمان و نظم بخشیدن به آن مستقیماً با انسان و هستی او ارتباط و سنخیت دارد. برگسون فیلسوف فرانسوی میان زمان راستین یا استمرار ذهنی، و زمان عادی بعنوان استمرار در مکان جدائی قائل شد و حقیقت هستی و انسان را در رابطه با اولی یعنی زمان راستین مورد تاکید قرار داد. اما از طرف دیگر باید گفت که حتی زمان عادی نیز ارتباط انفکاک ناپذیری با واقعیت انسان دارد. این مطلبی است که بوسیله بسیاری از فیلسوفان مورد نظر قرار گرفته است. در مکاتب فلسفی و اجتماعی آدمی بگونه های متفاوتی تعریف شده است. در این میان، سه ویژگی بسیار تکرار می گردد. آدمی گاهی براساس آنکه می اندیشد و خودآگاه است مشخص می شود. گاهی آدمی بر این اساس که برخلاف دیگر موجودات آزاد و هدفمند و فعال است معرفی می گردد. و سرانجام، گاهی آدمی بعنوان موجودی که ایستا نیست بلکه زمانمند و پویا است تعریف می شود. با اندکی تأمل در می یابیم که مفهوم زمان و تقویم زمان در هر سه جنبه وجود آدمی آشکارا حضور دارد. حافظه آدمی از گذشته و نیز حضور و تکرار آن "گذشته" در "اکنون" یکی از مهمترین عوامل هویت آدمی است. از روز تولد و ازدواج و رخدادهای مهم فردی که بگذریم، حوادث چشمگیر در تاریخ گروههای گوناگون از جمله مذهبی و سیاسی نیز هر سال جشن گرفته شده و بازسازی می شوند و البته هویت گروهی در رابطه با این بازسازی گذشته در حال و آینده قوام می یابد. فعالیتها و برنامه ریزی های آدمی بعنوان موجودی آزاد و فعال و هدفجو نیز نیازمند پیش بینی آینده و برنامه ریزی در نظام زمانی است. از برنامه ریزی برای فعالیتهای کشاورزی گرفته تا زمان دریاوردی و تحمیل مالیات و آغاز مدرسه همگی بر

مبنای گاه شماری بنا می شوند. تعریف آدمی بعنوان موجودی تاریخی و زمانمند نیز که دائم در حال دگرگونی و خودسازی است در چارچوب تقویم زمان بازتاب می یابد.

جامعه شناس مشهور فرانسوی امیل دورکهم بیان کرده است که زمان و مکان و انتظام بخشیدن آن، محصول و بازتاب زندگی اجتماعی آدمیان است. نظام جغرافیائی و خانه سازی و اجتماعی هر قبیله تصویری ویژه از مکان آن قبیله بوجود می آورد. همینطور نظام و ترتیب مراسم و شعائر مذهبی هر قبیله که هویت اجتماعی آن گروه را تعریف می نماید، به تقویم زمان در جهان بینی آن قبیله منجر میشود. مفهوم زمان به عبارت دیگر بازتابی از هویت گروهی و فلسفه مذهبی گروه می باشد. تقسیم بندی زمان به واحدهای گوناگون معمولاً با ترتیب شعائر مذهبی پیوند دارد و ارتباط با طبیعت نیز که از عوامل چشمگیر تقویم زمان است توسط مراسم و شعائر دینی مورد تعبیر و تفسیر قرار می گیرد. اما ارتباط و پیوند نزدیک و هشیارانه تقویم بهائی (تقویم بدیع) با جهان بینی فلسفی و اجتماعی بهائیان کاملاً صریح و آشکار است و در واقع تقویم زمان، تبلور و تجسم فلسفه اجتماعی و سیاسی بهائی است. برای توضیح این مطلب در ابتدا انواع تقویم را مورد بررسی قرار می دهیم و آنگاه ویژگیهای تقویم بدیع را بر می شماریم.

تاریخ و انواع تقویم

بحث تفصیلی در باره انواع تقویم و تاریخ تقویم سازی خارج از امکان این مقاله است. اما برای آشنائی با منطق تقویم باید اشاره ای به انواع تقویم بنمائیم. در پرداختن به هر تقویم باید به پرسشهای گوناگون پاسخ داد. شاید مهمترین این پرسشها این است که آیا تقویم باید بر اساس ماه و یا خورشید بنا گردد؟ در ارتباط با همین سؤال این پرسش مطرح می شود که واحدهای زمان باید چگونه تعریف شوند از قبیل روز و هفته و ماه و سال. پرسش دیگر مربوط به آغاز سال می

شود. سؤال دیگر این است که تقویم را باید از چه سالی و در ارتباط با چه رخدادی آغاز نمود.

1- تقویم قمری

در مباحث و کتابهای مربوط به تاریخ و انواع تقویم معمولاً تقویمها به سه دسته تقسیم می شوند. تقویم قمری ، تقویم شمسی و تقویم قمری - شمسی. تقویم قمری از باستانی ترین انواع تقویم است چرا که آشنائی با تکرار حرکات ماه به آسانی و به راحتی قابل درک است. در زبان فارسی واژه ماه هم به معنای کره ماه است و هم به معنای واحد زمانی خاصی که حدود سی روز می باشد که این هم از اهمیت و مرکزیت تقویم قمری حکایت می کند. شعائر مذهبی در تمدنهای باستانی معمولاً با ماه و حرکات آن ارتباط نزدیکی داشتند و از آنجا که تغییرات جسمانی زنان هم تقریباً با مدت یک ماه قمری یکی است مفهوم ماه بعنوان الهه باروری و خلاقیت و حیات مورد تاکید قرار می گرفت. معمولاً در تقویم قمری سال عبارت از 12 ماه است و هر ماه مابین 29 و 30 روز متغیر است. بدین ترتیب در بسیاری مواقع سال قمری حدوداً 354 روز می باشد که تقریباً 11 روز از سال خورشیدی کمتر است. از دوران باستان که بگذریم تمدنهای گوناگون معمولاً پس از ظهور کشاورزی و پیشرفت مدنی تقویم قمری را کنار گذاشته و به تقویم شمسی یا قمری-شمسی روی آوردند. علت این مطلب این است که تقویم قمری هیچگونه ارتباطی با فصلهای طبیعی ندارد و به همین جهت برای پیش بینی و انتظام و برنامه ریزی زندگی مدنی نا مناسب است. مثلاً اگر در یک زمان ماه اول قمری در بهار قرار گیرد پس از چند سال همان ماه اول در وسط زمستان یا پائیز یا تابستان قرار خواهد گرفت و پس از تقریباً 33 سال به پایگاه اولیه خود باز می گردد. این مطلب را می توان حتی از نامهای ماههای قمری هجری هم دریافت کرد. نام ماههای قمری در بین اعراب حکایت از فصلها و مراحل گوناگون زندگی طبیعی دارد. در ابتدا ماههای اولیه یعنی محرم و صفر در پائیز قرار داشت و واژه صفر اساساً بمعنی زردی و خزان است. همینطور دو ماه جمادی الاول و جمادی الاخر در واقع بمعنای زمستان یعنی وقت انجماد و

یخ بستن است. ولی پس از چند سال این تناسب به هم خورد و اکنون این واژه ها بیانگر واقعیت فصلی نمی باشد.

تنها استثناء در این مورد تقویم اسلامی است که سال قمری را بعنوان تنها سال معتبر تعریف کرد و آنرا بازتابی از اراده ازلای خداوند تعبیر نمود. اعراب قبل از اسلام تقویم قمری را با تقویم شمسی مخلوط کرده بودند و در نتیجه تقویم آنها تقویمی قمری-شمسی بود. اما در قرآن تقویم قمری مورد تأکید قرار گرفت. در سوره توبه که پس از فتح مکه آمده است تعداد ماهها نزد خداوند 12 ماه تعبیر شده و این تعداد به زمان خلق آسمانها و زمین راجع شده است (ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والارض) و پس از آن سنت تقویم قمری-شمسی مابین اعراب که مبتنی بر اضافه کردن یک ماه سیزدهم تقریباً هر سه سال به ماههای قمری بود نفی می گردد. از آنجا که اعراب بمنظور اهداف سیاسی (چرا که در برخی ماهها جنگ و قتال بین ایشان حرام بود) گاهی در این اضافه کردن ماه اضافی (نسئ) بدخواه عمل می کردند این اضافه کردن زیادت در کفر اعلان می شود (انما النسئ زیادة في الكفر). به همین ترتیب در قرآن خورشید بعنوان سرچشمه روشنی ولی ماه بعنوان سرچشمه نور و مبنای محاسبه سال تعریف می شود (هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السنین والحساب). اما در زمان خلافت عمر بود که این تقویم قمری تقویم هجری قمری شد و گفته شده است که بنا به توصیه امام علی بود که عمر هجرت را بعنوان سر آغاز تقویم اسلامی تعیین نمود ولی ظاهراً آغاز آن سال را نه روز هجرت بلکه اول محرم مشخص داشت.

تقویم قمری با شعائر و مناسک اسلامی ارتباطی ناگسستنی دارد مانند تعیین وقت روزه در ماه رمضان و حج در ذی الحجه. اما بزودی عمر مجبور شد که نوعی تقویم قمری-شمسی را بعنوان تقویمی مالیاتی، و نه مذهبی، بکاربرد. علت این امر این بود که برای اخذ مالیات از محصولات زمین شرایطی بوجود آمد که با بکار بردن تقویم قمری بتدریج وضعیتی پیش آمد که زمان اخذ مالیات به قبل از زمان برداشت خرمن بر می خورد. در نتیجه بگونه ای غیر مستقیم تقویم قمری-شمسی نیز بکاربرده می شد.

2 - تقویم شمسی

در مباحث مربوط به تقویم گفته می شود که در تقویم قمری ماه و سال بر اساس حرکات ماه، و در تقویم خورشیدی ماه و سال بر مبنای سیر خورشید تعریف می گردد. در نتیجه تقویم قمری-شمسی بعنوان تقویمی که در آن ظاهراً ماه بر اساس سیر ماه و سال بر اساس حرکت خورشید تقویم می گردد معرفی می شود. از این جهت است که در بحث مربوط به تقویم خورشیدی معمولاً گفته می شود که تقویم تمدن از تک و مایا، بعلاوه تقویم مصر باستان، و همچنین تقویم رومیها که سرچشمه تقویم جولیان و گریگوری بوده است و البته تقویم ایران باستان همگی تقویم خورشیدی بوده اند.

تقویم باستانی از تک و مایا در مکزیک و گواتمالا اساساً تقویمی خورشیدی بود. این تقویم مشابه ترین تقویم به تقویم بدیع است. در این تقویم، سال بعنوان 360 روز عادی باضافه 5 روز "بی نام" تعریف می گردد. 360 روز بشکل 18 ماه که هر ماه آن از 20 روز تشکیل می شود در می آید. این تقویم چنانکه بعداً خواهیم دید کاملاً خورشیدی است و هیچگونه مناسبتی با ماه ندارد. 5 روز آخر سال نیز خارج از نظام عادی تلقی شده و اصولاً روزهای منفی و پر مخاطره تلقی می شوند و به همین علت کارهای عادی کنار گذارده می شود. تقویم از تکها بسیار دقیق بود و آنان به محاسبه سال کبیسه نیز می پرداختند. دقت آنان بحدی بود که گفته شده است که فاتحان اروپائی متوجه شدند که تقویم از تک و مایا صحیحتر و دقیق تر از تقویم متداول در اروپای آن زمان یعنی تقویم جولیان بود و این نکته آنانرا به شگفتی واداشت.

اما هم اکنون در جهان هیچ تقویمی مانند تقویم خورشیدی میلادی گریگوری گسترش و نفوذ ندارد. این تقویم در سال 1582 بوجود آمد که اصلاح کوچکی در تقویم خورشیدی میلادی متداول تا آن زمان یعنی تقویم جولیان به عمل آورد. تقویم جولیان در واقع تقویم رومی بود که توسط قیصر جولیس در سال 45 پیش از میلاد بوجود آمد. قیصر جولیس تقویم متداول رومی را مورد اصلاح کلی قرارداد و برای این کار از تقویم خورشیدی مصریان استفاده کرد. در واقع تقویم میلادی تا حدی معلول آن است که قیصر جولیس به کلئوپاترا دل باخت و

در هنگام اقامتش در مصر با تقویم پیشرفته مصریان آشنا شد. پس از تحکیم قدرت و رهبریش توسط سنای روم، قیصر دست به اصلاح تقویم زد و از کارشناس مصری استفاده کرد. بدین ترتیب می بینیم که تا حدی مشهورترین و متداولترین تقویم جهان (تقویم خورشیدی میلادی) ریشه در مصر دارد.

با آنکه بابلیها در زمان باستان در ستاره شناسی شهرت داشتند اما این مصر بود که تقویم خورشیدی را بگونه ای پیشرفته بوجود آورد. علت این مطلب، اهمیت و مرکزیت رودخانه نیل در سرنوشت مصر بود که در روزها و فصلهای مشخص مراحل گوناگونی از جمله سیلاب نیل و ایجاد زمینهای حاصلخیز برای کشاورزی را طی می نمود. براین بنیان بود که مصریها از طریق مشاهده و تجربه محاسبات دقیقی را به عمل آوردند و تقویم خورشیدی ظریفی ایجاد کردند. در این تقویم سال عادی از 360 روز باضافه 5 روز مخصوص و مقدس تشکیل می گردید. بر طبق مصریان این 5 روز، میلاد 5 خدای آنان که فرزندان پیوند دو خدای آسمان و زمین تعریف می شدند بوده است. از این 5 نفر دو تا الهه و سه تا الهه بوده اند. این 5 روز به آخر سال اضافه می شد. بدین ترتیب 360 روز از 12 ماه تشکیل می شد که هرماه آن دارای 30 روز بود. برخی گفته اند که مصریان حتی کشف کرده بودند که یک سال در حقیقت از 365 روز بعلاوه حدود 8 ساعت تشکیل می شود.

روم باستان تقویمی بوجود آورد که بیشتر قمری بود. در این تقویم روزهای ماه از 28 تا 31 روز تغییر می کردند. اما این تقویم دارای 10 ماه بود با اضافه مدت نامعلومی برای زمستان. در نامگذاری ماههای این تقویم بود که نامهای سپتامبر، اکتبر، نوامبر و دسامبر که در واقع بمعنای هفتم، هشتم، نهم و دهم می باشد اتخاذ شد چرا که دسامبر بعنوان ماه دهم آخرین ماه سال بود. اما بعد رومیها فهمیدند که این تقویم اصلاً با سیر فصلها و خورشید سازگاری ندارد و در نتیجه دو ماه دیگر به آن افزودند و آن دو ماه را ژانویه و فوریه خواندند و به اول سال پیوستند. اکنون دسامبر ماه دوازدهم است و نه دهم اگرچه مبنای لفظی دسامبر ماه دهم می باشد. در این تقویم سال از 355 روز تشکیل می شد. اما باز بخاطر ناسازگاری این تقویم با دگرگونیهای فصلی دشواریهای بسیار ایجاد شد. از این

جهت بود که قیصر جولیس با الهام از مصریان به اصلاح تقویم پرداخت و تقویمی شمسی را بوجود آورد. این تقویم بافتخار قیصر جولیس تقویم جولیان نامیده می شود. در این تقویم سال عادی 365 روز است ولی در سالهای کبیسه یک روز به ماه آخر اضافه می گردد. این تقویم بر این کشف بنا شده است که سال در واقع 365 روز بعلاوه یک چهارم روز می باشد. ماههای این تقویم مابین 30 و 31 روز متغیر است. ماه جولای که قبلاً با شماره اش تعریف می شد بافتخار قیصر جولیس ماه جولای نامیده شد. بعداً امپراطور اگوستوس هم نامش به ماهها اضافه شد و ماه اگوست به نام او رقم خورد. برای این خاطر ماه اگوست هم 31 روز شد و ترتیب تعداد روزهای ماهها عوض شد و از ماه فوریه دو روز کم شد و فوریه 28 روز گردید.

تقویم جولیان اگرچه دقیق بود اما حدود 11 دقیقه در محاسباتش اشتباه بود و در نتیجه سال نجومی 11 دقیقه بیشتر از سال جولیان است. نتیجه این مطلب آن شد که در فاصله 15 قرن حدوداً 10 روز تقویم جولیان از سال نجومی عقب می افتاد. این موضوع در تقویم گریگوری اصلاح شد و این اصلاح در سال 1582 توسط پاپ گریگوری رهبری شد. برای این اصلاح بود که در سال 1582، 10 روز تقویم جلو رفت و لذا 5 اکتبر به 25 اکتبر مبدل شد. البته تقویم گریگوری نیز چند ثانیه از تقویم نجومی عقب است.

ایران باستان نیز تحت تاثیر آیین زرتشت به تقویم خورشیدی - قمری روی آورد. در تقویم زرتشتی سال از 360 روز که شامل 12 ماه و هرماه 30 روز بود تشکیل می گردید. ایرانیان برای انطباق با سیر خورشید، 5 روز اضافی را هر 6 سال بشکل یک ماه سیزدهم در می آوردند. در تقویم زرتشتی نامهای 12 ماه و نیز روزهای ماه بر اساس نامهای خدا و فرشتگان و تقدس طبیعت نامگزاری می شد. مثلاً آبان بر اساس آب و آذر بر اساس آتش نامگزاری شده است. تقویم ایرانی و زرتشتی مراحل گوناگونی از دگرگونی را تجربه کرده است. از مهمترین این اصلاحات تقویم جلالی بود که به همت ملکشاه سلجوقی توسط خیام و دیگر دانشمندان بوجود آمد. این تقویم که به نام ملکشاه (جلال الدین) نامیده شده است شامل حدوداً 365 روز است و تعداد روزهای ماه بین 29 تا 32 روز تغییر

می کند. شروع سال ایرانی آغاز بهار و ظهور خورشید در برج حمل بوده است. این تقویم در سال 1079 میلادی معمول شد اما بزودی طرد گردید و تقویم قمری هجری مجدداً تقویم رسمی ایران شد.

پس از انقلاب مشروطیت، در سال 1911 میلادی مجلس ایران بازگشت به تقویم جلالی را با اندکی تغییر تصویب کرد. نام ماهها در این تقویم نامهای برجهای منطقه البروج بود. در سال 1925، رضا شاه تقویم جلالی را اندکی تغییر داد که تقویم رسمی ایران شد. در این تقویم نام ماهها به نامهای باستانی زرتشتی باز گردید. ولی تعداد روزهای ماه در نیمه اول سال 31 و در نیمه دوم 30 روز می گردد. بااستثنای آخرین ماه یعنی ماه اسفند که معمولاً 29 روز و در سالهای کبیسه 30 روز می باشد. جالب توجه است که حتی پس از انقلاب اسلامی نیز این تقویم خورشیدی متروک نگردید.

آخرین نوع تقویم خورشیدی که در اینجا بدان اشاره می شود تقویم جمهوری انقلاب فرانسه است. این تقویم توسط انقلابیون فرانسه در سال 1792 تصویب و عملی گردید. آغاز این تقویم نه از میلاد مسیح بلکه از همان سال 1792 یعنی آغاز جمهوریت در فرانسه بود. بخاطر آنکه هفته 7 روزه در تقویم غربی آکنده از مفاهیم یهودی و مسیحی بود، در این تقویم مخصوصاً هفته به 10 روز تقسیم شد. سال از 360 روز باضافه "5 روز مکمل" تشکیل گردید. این 5 روز هریک به نام یکی از مفاهیم انقلابی مانند خرد نامیده شدند. اما 360 روز از 12 ماه و هرماه از 30 روز تشکیل می شد. این تقویم تنها چند سال عملی شد و ناپلئون مجبور شد آنرا بکنار گذارد.

3- تقویم قمری - شمسی

این نوع تقویم ماه را بر اساس سیر ماه در 29.5 روز و سال را بر اساس سیر خورشید (زمین به دور خورشید) اندازه گیری می کند. بابلیها از چشمگیرترین سرچشمه های این تقویم می باشند که از حوالی قرن پنجم پیش از میلاد تعداد روزهای ماه را مابین 29 و 30 روز متغیر ساختند. و چون این 12 ماه حدود 11 روز از سال خورشیدی عقب تر بود حدوداً هر سه سال، یک ماه سیزدهم هم به

تقویم اضافه می کردند. یا به عبارت دیگر در فاصله 19 سال، 7 بار این ماه سیزدهم را به 12 ماه پیوند می دادند. این نوع تقویم توسط یهودیان نیز پس از آزادی ایشان از بابل توسط کوروش اقتباس گردید. در میان یهودیان نه تنها ماه قمری اهمیت مذهبی دارد بلکه محاسبه سال شمسی هم از نظر دینی ضروری است چرا که عید فصح باید در بهار و در ارتباط با آن تعیین بشود. اعراب قبل از اسلام نیز همین تقویم را از یهودیان آموختند و بکار می بردند تا آنکه در اسلام تقویم قمری رایج گردید. در هند نیز تقویم قمری-شمسی معمول بود.

تقویم بدیع

آئین بهائی در جهان بینی خود به سه اصل رویکردی روحانی به هستی، زمانمندی (تاریخ و تکامل) و بینشی جهان شمول (وحدت و صلح) تأکید می ورزد. تقویم بدیع برآستی جمع میان این سه اصل می باشد یعنی آنکه همه هستی و زمان را بازتابی از تجلی خدا می بیند، ظهور آئین بهائی را نقطه عطفی در تکامل پایان ناپذیر انسان و جامعه می شمارد، و بر برابری و تقدس همگان و همه چیز گواهی می دهد. همه ادیان بگونه ای ظهور خود را یک نوع احیاء و رستاخیز روحانی بشمار می آوردند. در آئین بهائی این اصل بگونه ای هشیارو صریح در می آید و ظهور آئین بهائی تجدید و تولد مدنیتی تازه، زمانی نو، آسمانی بدیع و زمینی نوین تلقی می گردد. بی جهت نیست که این هشیاری تاریخی به شکلهای گوناگون باز تاب می یابد که تقویم بدیع نیز یکی از جلوه های این رستاخیز است. در آنچه که می آید به چند ویژگی تقویم بدیع اشاره می گردد.

1- تقویم بدیع بعنوان تقویمی خورشیدی

آئین بهائی در ایران در نیمه قرن 19 میلادی آغاز می شود. در سال 1844 میلادی مطابق 1260 هجری قمری یعنی سالی که بسیاری از مسلمانان و مسیحیان آنرا زمان ظهور ناجی خود می پنداشتند، حضرت

باب آئین بابی را که از آئین بهائی ناگسستنی است بنیان نهاد. سه سال بعد در نوشته های خویش از جمله بیان فارسی، آن زندانی ماکو تقویم بدیع را تأسیس کرد. اولین ویژگی این تقویم آن است که بگونه ای چشمگیر تقویمی کاملاً خورشیدی است. برای ایرانیانی که در قرن بیستم و بیست و یکم به تقویم خورشیدی خو گرفته اند درک شدت این دگرگونی کاملاً انقلابی دشوار است. اما در زمان حضرت باب تقویم هجری قمری تنها تقویم رسمی بود و در بسیاری مواقع هر نوع تقویم دیگری مخالفت با اسلام و اراده ازلای الهی تلقی می گردید. در این شرایط بود که حضرت باب و پس از او حضرت بهاء الله نه تنها تقویم شمسی را برگزیدند بلکه تقویم قمری را نیز منسوخ کردند. از این جهت می توان گفت که تقویم بدیع تا حد زیادی بر زمینه زرتشتی و ایرانی و فرهنگ مهر و نور و خورشید تأکید می ورزد و رسم متداول میان اعراب را کنار می گذارد. سال بدیع نه تنها سالی خورشیدی است بلکه در این تقویم آغاز سال نیز روز نوروز یعنی سر آغاز بهار تعریف می شود. به باور دو پیامبر ایرانی، باب و بهاء الله، نوروز روزی مقدس است و همه بهائیان در سرتاسر جهان، چه ایرانی و چه غیر ایرانی، اول فروردین را جشن می گیرند و مقدس می شمارند.

اما تقویم بدیع از یک نظر دیگر نیز تقویمی کاملاً خورشیدی است. به این ترتیب که در این تقویم همه آثار تقویم قمری حذف می گردد. این مطلب به این معناست که تعداد ماههای سال دیگر 12 ماه نیست بلکه سال از 19 ماه تشکیل می گردد. همانطور که دیدیم تقویمها معمولاً به تقویم قمری، شمسی و یا قمری-شمسی تقسیم می گردند. اما حقیقت این است که تقویمهای شمسی نیز در اکثر مواقع تقویمی قمری-شمسی است چرا که در اکثر آنها سال به 12 ماه تقسیم می شود. علت اینکه سال به 12 ماه و نه مثلاً 8 یا 24 ماه تقسیم می گردد در نهایت بقایای تقویم قمری است که ماه را حدود 30 روز می یابد و بدین علت سال به 12 ماه تقسیم می شود که در نتیجه تعداد روزهای ماهها 30 روز و یا اندکی کم و بیش تلقی می گردد. در تقویم خورشیدی ناب لزومی به تقسیم سال

به دوازده ماه نیست. تنها مطلبی که لزوم دارد آن است که 4 فصل در مواقع ثابتی از سال ظاهر شوند چرا که 4 فصل امری طبیعی و نجومی است. اما حتی مفهوم 12 منطقهٔ بروجی نیز خود معلول تأثیر معادل ساختن ماه تقویمی با سیر و چرخش ماه است و به این جهت است که دایرهٔ نجومی به 12 قسمت (و نه 8 یا 16 یا 20 یا 24...) تقسیم می‌گردد. به عبارت دیگر تقسیم سال به دوازده ماه در تقویم خورشیدی ضروری نیست اما بخاطر عاداتهای ماه-محور، هر ماه حدود 30 روز و در نتیجه هر سل به 12 ماه تقسیم می‌گردد.

از اینجاست که تقویم متداول میان قوم از تک و مایا براسستی تقویمی خورشیدی بود چرا که سال به 18 ماه و هر ماه به 20 روز تقسیم می‌شد و آنگاه 5 روز بی نام به سال اضافه می‌گردید. تقویم بدیع همانند تقویم از تک تقویمی خورشیدی است. اما بجای 18 ماه که هر ماه 20 روز باشد سال بدیع بر اساس 19 ماه که هر ماه 19 روز است تعریف می‌گردد. در واقع تقویم بدیع بجای 360 که شمارهٔ معمول در بسیاری از تقویمها ($30 * 12 = 360$) می‌باشد شماره 361 را انتخاب می‌کند که حاصلضرب 19 در 19 است. بدین ترتیب سال بعنوان 361 روز باضافهٔ 4 یا 5 روز (در سال کبیسه) تعریف می‌گردد و از این جهت منطق آن کاملاً خورشیدی است.

از اینجاست که باید توجه کرد که بخلاف مباحث متداول، تقویم قمری نیز در حقیقت معمولاً تقویمی قمری-شمسی است. علت این مطلب این است که در تقویم قمری نیز معمولاً سال به 12 ماه تقسیم می‌شود. اما انتخاب شماره 12 صرفاً بخاطر آن است که در یک سال خورشیدی که حدود 365 روز است تعداد ماههای کاملاً قمری اندکی بیش از 12 می‌باشد یعنی نزدیکترین عدد به سال خورشیدی 12 ماه قمری است. بدین جهت است که حتی آیات قرآن نیز که سال را نزد خداوند 12 ماه اعلان می‌نماید در واقع ضرورت احتساب سیر خورشید در بنای تقویم را تأیید می‌کند. در واقع مخالفت قرآن با قاعده "نسی" نه بخاطر مخالفت با

سال خورشیدی بلکه بخاطر سوء استفاده سیاسی و تقلبهای رایج در این خصوص در میان اعراب بوده است. قابل توجه است که اساساً ماه بر اساس ماه (قمر) و سیر مراحل گوناگون آن تعریف شده است کما اینکه نه تنها در زبان فارسی واژه ماه به هردو معنا می آید بلکه در زبانهای اروپائی نیز ریشه کلمه ماه هم مفهوم کره ماه است. مسأله این است که در تقویم خورشیدی تعداد ماه و شمار روزهای ماه موضوعی دلبخواهی است. مدت سیر زمین به دور خورشید بیش از 365 روز و کمتر از 366 روز است و بدین جهت با هیچ تقسیم بندی ثابتی سازگار نیست. در تقویم بدیع این تقسیم بندی به شکل مرکزیت عدد 361 روز در می آید که بر اساس آن سال و ماه هردو به 19 بخش تقسیم می شوند.

2- تقویم بدیع بازتاب اصل یگانگی و صلح

محور جهان بینی بهائی یگانگی نوع بشر، تقدس همه انسانها، و صلح و آشتی و دوستی جهانی است. این اصل بگونه ای فلسفی در آثار حضرت باب تأکید می گردد اگر چه ظهور این فلسفه بشکل آموزه های ویژه اجتماعی در نوشته های حضرت بهاء الله بازتاب می یابد. باب مکرراً منظور از ظهورش را ظهور حقیقت اشیاء تعریف نموده است. او بر آن بود که فرهنگی نوین بیافریند که در آن آدمیان به حقیقت هویت خویش و دیگران توجه کنند و توسط این آگاهی رفتار فردی و روابط اجتماعی و نهادهای سیاسی باز سازی شوند. در اندیشه آن زندانی ماکو همه چیز مانند یک آینه می باشد که از دو جنبه تشکیل می شود یکی شیشه ویژه آن آینه و دیگر تصویری که از خدا در آن نقش می بندد. (بیان فارسی 1:4) در فرهنگهای متداول، هویت آدمی بر اساس ویژگیها و اختلافهای میان شیشه ها تعریف می گردد و به همین جهت است که آدمیان همواره خود را از دیگران بیگانه و جدا پنداشته و تقسیم افراد به رنگ و جنسیت و قومیت و مذهب و زبان و مملکتشان نه تنها مبنای تعریف هویت ایشان می شود بلکه به هزاران دشمنی و جنگ و

بیگانگی نیز می انجامد. اما حضرت باب را عقیده بر آن بود که حقیقت و هویت راستین آدمیان را نه در ویژگیهای شیشه‌ وجودشان بلکه در بازتاب تصویر خدا در آن شیشه‌ها باید جستجو نمود. بدین ترتیب حقیقت راستین همه کس یکی بیش نیست و آن تجلی اسماء و صفات خداست. بدین ترتیب در وجود هرکس باید بازتابی از خدا را دید و در نتیجه همگان مقدس و برابر و عزیز می باشند. اصل یگانگی و صلح نتیجه منطقی این تعریف جدید از هویت است.

تقویم بدیع بازتاب و سمبلی از این حقیقت است. پیام این تقویم تقدس و یگانگی همه نوع بشر و لزوم نهادینه شدن اصل حقوق بشر و برابری و دموکراسی اجتماعی است. برای آشنائی با این بازتاب توضیح کوتاهی لازم است. در تقویم بدیع سال سمبلی از تمامیت اشیاء و تمامیت جامعه می گردد. در همه فرهنگها سال واحد اصلی تقویم زمان است و وقایع چشمگیر هر سال باز سازی و حضور مجدد می یابند یعنی آنکه هر سال یک تمامیت است که با انتهای آن تمامیت دیگری آغاز می شود. در تقویم بدیع چنانکه دیدیم نزدیکترین واحد تقسیم سال به روزها عدد 361 می شود. این شماره با اصل یگانگی سنخیت نمادین دارد زیرا که در آن تعداد ماهها و تعداد روزها هردو یکسان می شود ($19 \times 19 = 361$). اما حضرت باب اشاره کرد که در حروف ابجد عدد 361 برابر با واژه کل شیئی یعنی همه چیز می باشد. بنابراین سال بعنوان یک تمامیت سمبل همه چیز و همگان می گردد. این تمامیت حاصل تکرار 19 در 19 می شود. یعنی سال، بازتابی از ماه می شود. اما حضرت باب به ابداع نمادین دیگری نیز موفق گشت یعنی آنکه اشاره نمود که در حروف ابجد واژه "واحد" مساوی 19 می باشد (واو برابر با شش، الف برابر با یک، ح برابر با هشت، و دال برابر با چهار است). بدین ترتیب حضرت باب در آثار خود از عدد نوزده بعنوان "واحد" سخن می گوید و در نتیجه بگونه ای نمادین اکنون سال و ماه و روز هم یکی می گردند یعنی سال بازتابی از ماه است و ماه یعنی نوزده روز مساوی واحد یعنی یک روز می گردد. یک روز هم انعکاسی از خدا و تجلی

وحدت می شود. بدین ترتیب حقیقت روز و ماه و سال همگی بازتابی از نور می گردد. این مطلب خود بازتابی از اصل فلسفی بهائی است که حقیقت راستین تمامیت هستی (یا همه چیز و همه کس) در نهایت بازتاب و تجلی خدا در آینه وجود است.

این مفهوم مستقیماً در آثار حضرت باب به شکل اجتماعی نیز آشکار می گردد. در آغاز دعوت او هجده نفر به او ایمان می آورند و این هجده نفر حروف حی نامیده می شوند چرا که واژه حی در حروف ابجد مساوی هجده می باشد. اما تأکید بر "حی" بدین جهت است که خداوند در کتابهای آسمانی از جمله قرآن بعنوان حی یعنی زنده تعریف شده است. بدین ترتیب این هجده نفر بازتابی از صفت حیات خدا می گردند. اما بازتاب حیات در میان آدمیان به معنای زمانمندی و تحول و دگرگونی و خودسازی و تکامل است. تعریف هجده اولین مؤمن بابی بعنوان حروف حی بیانگر ظهور اندیشه ای تاریخی و زمانمند در ایران نیمه قرن نوزدهم بود. اما این هجده نفر بازتابی از رسالت حضرت باب بودند و در نتیجه به همراه باب، واحد اولیه جامعه بابی از دوزده نفر تشکیل می شد. حضرت باب این نوزده نفر را که هسته مدنیت بابی بود "واحد اول" نامید چرا که چنانکه ذکر شد واحد در حروف ابجد مساوی نوزده می باشد. افرادی که پس از این هسته اولیه به آئین نوین می گرویدند به دسته های نوزده نفری تقسیم شده و در نتیجه واحد دوم و سوم ... و نوزدهم را تشکیل می دادند. بدین ترتیب تقسیم بندی جامعه بابی بر اساس عدد 361 یعنی 19 واحد صورت می پذیرفت و این نوزده واحد بعنوان کل شیئی (361) تعریف میشدند. پس از آن کل شیئی دوم و سوم... مطرح می گردید. اما این تقسیم اجتماعی صریحاً و عمداً بیانگر اندیشه ای فلسفی بود و آن اینکه همه آدمیان در نهایت یکی هستند و بازتابی از واحد حقیقی یعنی خدا می باشند. حضرت باب مکرر تأکید نمود که در همه آدمیان جز خدا را نباید دید و در نتیجه همگان مقدس و عزیز می شوند. این اصل در فرهنگ و نوشته های حضرت بهاءالله محور جهان بینی بهائی می گردد و او اعلان می کند

"ای اهل عالم سرا پرده یگانگی بلند شد. به چشم بیگانگان یکدیگر را
میبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار."

نکته چشمگیر دیگر این است که این نظام تقویمی عملاً نظامی اجتماعی
می گردد که در آن اصل دموکراسی و وحدت و مشورت بازتاب می
یابد. بدین ترتیب که در نوشته های حضرت باب و حضرت بهاءالله
تأکید شده است که در سرآغاز هر نوزده روز یعنی سر آغاز هر ماه
افراد یک محله دور هم جمع شوند و علاوه بر توجه به حقیقت روحانی
مشترک در خویش، از طریق دوستی و معاشرت و مهمانی، روابط
یگانگی و اتحاد را در میان خود تحکیم نمایند و بعنوان واحد اولیة
دموکراسی اجتماعی و سیاسی درباره مسائل مربوط به زندگی خود و
جامعه به مشورت پردازند. این نهاد در اصطلاح بهائی ضیافت نوزده
روزه نامیده می شود.

یک شکل دیگر اصل یگانگی در تقویم بدیع بیانگر یگانگی پیامبران
الهی است و در نتیجه آشتی و صلح میان همه ادیان. تقویم بدیع تقویم
آئین بهائی است اما سر آغاز آن نه از دعوت حضرت بهاءالله بلکه از
دعوت حضرت باب شروع می گردد. این مطلب بیانگر وحدت حقیقت
این دو پیامبر ایرانی است که نمادی از یگانگی همه پیامبران و همه
ادیان است که این اصل یعنی وحدت همه ادیان و پیامبران از اصول
عمده آئین بهائی است.

اما تعجب در آن است که با آنکه تقویم بدیع تقویمی کاملاً خورشیدی
است اما بخاطر بازتاب نمادین یگانگی حضرت باب و حضرت بهاءالله
این تقویم با تقویم قمری نیز بگونه ای نمادین پیوند می یابد و در نتیجه
بگونه ای صرفاً نمادین نشانه ای از تقویم قمری نیز در تقویم کاملاً
شمسی بهائی ظاهر می گردد. توضیح آنکه تولد حضرت باب بر طبق
تقویم هجری قمری متداول آن زمان در اول محرم سال 1235 و تولد
حضرت بهاءالله در دوم محرم سال 1233 صورت می گیرد. به باور
حضرت بهاءالله این مطلب سمبلی از یگانگی دو پیامبر ایرانی است و به
گفته او این دو روز از یکدیگر ناگسستنی بوده و یک روز می باشند.

در نتیجه تولد حضرت باب و حضرت بهاءالله باید در دو روز پشت سر هم جشن گرفته شود و این نیازمند نوعی حضور اول و دوم محرم در تقویم بدیع می گردد. البته در تقویم خورشیدی زمان تولد حضرت باب و حضرت بهاءالله در دو روز پیاپی نیست زیرا که دو سال میان آن دو تفاوت است و در نتیجه حدود بیست روز میان سالگرد این دو روز فاصله می افتد. رهبر کنونی جامعه بهائی یعنی بیت العدل اعظم این مطلب را بدین شکل مقرر داشتند که چون در زمان تولد حضرت بهاءالله روز دوم محرم مطابق 11 نوامبر بوده است و تولد حضرت باب در اول محرم مطابق 21 اکتبر بوده است بدین جهت سالگرد تولد آنان در اول و دوم آن ماه قمری قرار می گیرد که هشتمین ماه پس از نوروز می گردد. سبب این مطلب این است که در زمان تولد حضرت بهاءالله روز دوم محرم حدود هشت ماه قمری پس از نوروز بود. بدین ترتیب اول و دوم هشتمین ماه قمری که پس از نوروز ظاهر شود همواره در فاصله نیمه اکتبر و نیمه نوامبر یعنی نزدیک به تاریخ تولد در آن زمان می افتد.

3. تقویم بدیع و حضور خدا در هستی

چنانکه گفته شد در جهان بینی حضرت باب همه هستی آینه ای از اسماء و صفات خدا می شود و همه چیز تقدس می یابد و دارای حق می شود. در واقع همه تعالیم حضرت باب بر آن است که هستی را آکنده از تجلی خدا نماید، همه چیز را از منطق جنگل و ماده پرستی و خودخواهی و بیگانگی در آورد و آنرا به فضای باز یگانگی و روحانیت و عشق پرواز دهد. به عنوان مثال در بیان فارسی حکم می شود که باید نام هرچیز را نمادی از اسماء و صفات الهی دید بدین ترتیب که باید حروف هر اسمی را مخفی از یکی از اسماء و صفات خدا پنداشت. در مثالی که حضرت باب بدست می دهد حتی در ظاهر بی ارزش ترین چیز یعنی یک قطعه سنگ هم مجموعه ای از حقائق ازلی و اسماء قرانی می شود یعنی سین آن نشانه ای از

سبوح، نون آن نشانه ای از نور و گاف آن (یا معادل عربی‌ش، کاف)¹ به ناگاه حتی یک سنگ ناچیز هم نشانه ای از کریم می‌گردد. سرشار از بزرگی و شکوه و تقدس می‌شود و باید آنرا بر اساس این دیدگاه مورد رفتار قرار داد. (بیان فارسی 5:9)

همانند همه چیز دیگر در جهان بینی حضرت باب، زمان هم به عرصه معنویت و قداست ارتقاء می‌یابد و همه آحاد زمان و تمامی هستی نشانه ای از خدا می‌گردد. این اصل به معنای حضور و انس با خدا در همه هستی است بدون آنکه ذات خدا به حد خلق تنزل و انحطاط یابد. بدین جهت است که نامهای نوزده ماه و نامهای نوزده روز هر ماه یکی می‌شوند و این نامها همگی اسماء و صفات خدا می‌شوند. از این جهت نیز تقویم بدیع با تقویم زرتشتی و ایرانی سنخیت و همدلی دارد. در تقویم هجری قمری نه نام هفته و نه نام ماه ارتباطی با حقائق روحانی یا تعبیر روحانی از هستی ندارد. اما همانند تقویم زرتشتی نام ماهها و روزها حکایت از حقیقت اشیاء میکند یعنی آنکه تقدس و شکوه هستی را بعنوان آینه تجلی خدا مورد تأکید و هشجاری قرار می‌دهد.

از طرف دیگر این اسماء و صفات الهی از یکی از دعاهای اسلامی (دعای سحر ماه رمضان) گرفته شده است و علیرغم نسخ تقویم قمری، تقویم بدیع به یگانگی همه ادیان شهادت می‌دهد. اسامی نوزده ماه، و همچنین نوزده روز هر ماه، بدین ترتیب است:

1. ماه بهاء، 2. ماه جلال، 3. ماه جمال، 4. ماه عظمت، 5. ماه نور، 6. ماه رحمت، 7. ماه کلمات، 8. ماه کمال، 9. ماه اسماء، 10. ماه عزت، 11. ماه مشیت، 12. ماه علم، 13. ماه قدرت، 14. ماه قول، 15. ماه مسائل، 16. ماه شرف، 17. ماه سلطان، 18. ماه ملک، 19. ماه علاء

¹در نظر گرفتن کاف بجای گاف برای محاسبه، رسمی متداول در ایران بود. مثالهای متعددی از این مطلب را در ناسخ التواریخ و روضة الصفاء می‌توان یافت. بعلاوه حضرت بهاء الله نیز در هفت وادی همین کار را در ارتباط با حروف گنجشگ انجام می‌دهند.

سال بدیع از روز نوروز آغاز می شود یعنی اولین روز بهار. اهمیت این مطلب بحدی است که روز اول سال نه از طریق یک قاعده ریاضی یا تقویمی بلکه از طریق واقعیت نجومی آغاز بهار یعنی زمان ورود خورشید به برج حمل تعیین می گردد، آن زمانی که نور خورشید بطور برابر به دو نیمه شمالی و جنوبی کره زمین می تابد و روز و شب برابر می گردند. بدین ترتیب در تقویم بدیع، همانند تقویم ایرانی که از زمان رضا شاه معمول شد، هرگز انطباق با فصلها از میان نمی رود و خدشه نمی پذیرد.

در تقویم بدیع روزهای هفته نیز دارای نامهای سمبلیک می شوند و همگی از اسماء و صفات خدا یعنی از حقیقت انسان و تقدس او سخن می گویند. در تقویم بدیع نیز هفته از هفت روز تشکیل شده است و از این نظر با اسلام و مسیحیت و آئین یهود همبستگی دارد. اینکه هفته چند روز باشد اساساً امری نجومی نیست و در برخی تقویمها یک هفته از 10 روز تشکیل می گردد. حتی تقویم جمهوری انقلاب فرانسه نیز بخاطر نفی مذهب و کلیسا عمداً هفته را به 10 روز تبدیل کرد در حالیکه روز هم به 10 ساعت و هر ساعت به 100 دقیقه تقسیم شد. سر منشاء هفت روز بودن هفته به بابلیها و آنگاه یهودیان باز می گردد. در تورات آفرینش هستی در شش روز صورت می پذیرد و آنگاه در روز هفتم یعنی روز شنبه خداوند به استراحت می پردازد و در نتیجه هفته و تعطیلی روز شنبه اهمیت بنیادین می یابد. در تقویم متداول ایرانی و تقویم هجری قمری روزهای هفته نام ویژه ای ندارند بلکه شماره بندی می شوند مانند شنبه یکشنبه دوشنبه و غیره بااستثنای جمعه که روز نماز جماعت می گردد. اما در تقویم رومیها نام روزهای هفته با نام ستارگان سیار نامگذاری می شوند مثلاً شنبه روز ستاره کیوان است، یکشنبه روز خورشید است، دوشنبه روز ماه است..... و جمعه روز ستاره (ناهید) زهره می باشد. شاید تعداد هفت روز هفته نیز حاصل آگاهی بابلیها از این هفت ستاره بوده است.

اما در تقویم بدیع روزهای هفته نیز از حضور و تجلی خدا در هستی حکایت می کند بدین ترتیب:

شنبه	روز جلال
یکشنبه	روز جمال
دو شنبه	روز کمال
سه شنبه	روز فضال
چهار شنبه	روز عدال
پنج شنبه	روز استجلال
جمعه	روز استقلال

در تقویم بدیع عامل اصلی، تعبیر نمادین سال بعنوان یک تمامیت، و وحدت روز و ماه و سال است. اما بگونه ای فرعی این مطلب در سطح شمار سالها نیز تکرار می شود یعنی آنکه هر نوزده سال یک واحد، و هر نوزده واحد که عبارت از (19×19) یا 361 سال است نیز یک کل شیئی نامیده می شود و بدین ترتیب سال 100 در کل شیئی اول و سال 400 در کل شیئی دوم و سال 700 در کل شیئی سوم.... قرار می گیرد.

اگرچه گاهی برای هر یک از نوزده سال هم نامی در تقویم بدیع آورده شده است ولی در حقیقت این نامها همان شماره سالها می باشند که در آثار حضرت باب گاهی بشکل حروف ابجدی معادل آن شماره آمده است مثلا سال اول سال الف و سال دوم سال باء و سال سوم سال اب.... نامیده میشود چرا که الف مساوی 1، باء مساوی 2 و اب مساوی 3 می باشد.

واحد تقویم بهائی بر اساس نوزده سال است. جالب توجه است که در هر نوزده سال شمسی (دور متانیک)، حرکت خورشید و ماه مقارن گردیده و دور شمسی و قمری تکرار می گردد. با احتساب روز نوروز به عنوان مبدء، تکرار حرکت خورشید و ماه در هر نوزده سال در سالهای 1844، 1863، 1882.. صورت می گیرد که معادل اولین سال واحدهای نوزده ساله تقویم بدیع است.

در اینجا لازم است به پدیدار دیگری در تقویم بدیع که نشان از حضور و تجلی خدا و تقدس و حقوق همه هستی دارد اشاره شود و آن رابطه نوروز با ایام هاء است. گفته شد که در تقویم بدیع سال بشکل $365=361+4$ و در سالهای کبیسه $366=361+5$ در می آید. این 5 یا 4 روز اضافی که در آثار حضرت باب مورد بحث قرار نگرفته اند در نوشته های حضرت بهاءالله به گونه ای ویژه تعیین شده اند. همانند تقویم مصریها که پنج روز اضافی سال بعنوان روز تولد هریک از خدایان پنداشته می شود، و بر خلاف بسیاری از فرهنگها که این روزهای اضافی را روزهای خطرناک و بد طالع می بینند، در آثار حضرت بهاءالله این 5 یا 4 روز بعنوان "ایام هاء" تعریف می شوند. هاء مخفف دو مفهوم است. اولین معنای هاء "هو" می باشد که اشاره به خدا دارد (به معنای او). در حروف ابجد هم حرف هاء معادل پنج می باشد. در عین حال ایام هاء ایام بهاء است و این به این معناست که ظهور حضرت بهاءالله ظهور اسم اعظم خدا یعنی بهاء می باشد که جامع همه صفات خداست. مثلاً در لوحی در باره ایام هاء حضرت بهاءالله می فرمایند که این ایام بهاء است و کل را مأمور نمودیم که در این روزها به خود و به کسانی که به این مقام بلند توجه نموده اند انفاق نمایند. پس خدا را ذکر کنید و قدر این ایام را بدانید... براستی که ما این ایام را پیش از ماه روزه قرار دادیم:

هذه ایام البهاء و امرنا الكل ان ینفقوا فیها علی انفسهم و علی الذین
توجهوا الی هذاالمقام المرفوع ان انکروا الله فیها ثم اعرفوا قدرها... انا
جعلناها قبل شهر الصیام. (گنجینه حدود و احکام 43)

اما یک روز دیگر نیز همین خصوصیت را دارد و آن روز نوروز است. باید توجه کنیم که در تقویم بهائی علاوه بر ایام هاء، روز اول نوروز هم روز بهاء تعریف می شود یعنی روز بهاء از ماه بهاء. یعنی هم پنج روز ایام هاء و هم اولین روز نوروز سمبلی از بهاء یا

اسم اعظم خدای گردند. بدین ترتیب در تقویم بدیع اولین روز سال یا نوروز و نیز ایام هاء از دیگر ایام متمایز می شوند چرا که همه روز های سال، یعنی 361 روز آن، روزهایی است که نشان از اسماء و صفات گوناگون خدا دارد. اما نوروز و ایام هاء نشان از تجلی همه اسماء و صفات الهی می کنند. نوروز آغاز سال است و همه روزها از آن ناشی می شود. نوروز مانند پیامبری است که همه تمدن روحانی از او سرچشمه می گیرد چرا که او نشانه تجلی خدا در هستی است. اما ایام هاء نیز همین مفهوم را می رساند با این تفاوت که بجای آنکه اولین روز باشد در خارج نظام روزها و ماهها قرار می گیرد. در کتاب اقدس حضرت بهاءالله بیان می کند که چون این روزها روز خدا هستند در نتیجه از محدودیت روزها و ماههای عادی فراتر می روند و با نام بخصوصی تعریف نمی شوند. بدین ترتیب نه تنها روزهای سال نشانه صفات گوناگون خدا می گردند بلکه روز اول سال و نیز ایام هاء بعنوان نشانه ای از تجلی همه اسماء و صفات خدا تعریف می شوند.

اما این مطلب اشاره ای نمادین به یکی از چشمگیرترین و بنیادی ترین باورهای آئین بهائی است. بدین ترتیب که اعلان ظهور حضرت بهاءالله در سال 1863 میلادی در هنگام تبعید ایشان از بغداد به اسلامبول یعنی در روز اول رضوان در باغی خارج از بغداد صورت گرفت. در این اعلان حضرت بهاءالله سه اصل را بیان کرد. اول نفی شمشیر و خشونت، دوم اعلان آنکه ظهور او تحقق وعده های کتابهای آسمانی قبل است در عین حال که او آخرین پیامبر نبوده و پس از او باز هم کلام الهی زنده و پویا بوده و آیین دیگری پس از هزار سال به ظهور خواهد پیوست (اصل زمانندی و تاریخ) و سوم آنکه خداوند در آن روز با همه اسماء و صفاتش بر همه هستی تجلی نمود. اصل سوم از نقطه نظر حضرت بهاءالله به این معنا است که اکنون زمان آن رسیده است که حقیقت اشیاء که همان بازتاب اسماء و صفات الهی است در ظاهر ظاهر هم مبنای تعریف

و هویت هستی بشود یعنی آنکه همگان مقدس و زیبا و برابر پنداشته شوند و اصل حقوق بشر و تقدس و شرافت همگان مبنای بنیان روابط و نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بین المللی جهان قرار گیرد. به این دلیل است که در کتاب اقدس حضرت بهاءالله بیان می کند که بخاطر این تجلی خداوند با همه صفات و اسماء خود به همه هستی است که دیگر هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند نجس باشد و حکم نجاست یعنی کثیف بودن و پلید بودن ذاتی هر گروه انسانها بتمامی نسخ و طرد می گردد و بجای آن لزوم معاشرت و دوستی و محبت و یگانگی با همه اقوام و ادیان تاکید می گردد. در لوحی دیگر این تجلی را با ظهور اسم رحمن خدا در جهان و سبقت یا فتن رحمت و در نتیجه لزوم مهر و وداد با همگان معرفی می نمایند. (منتخابات ص. 29) بدین ترتیب تقویم بدیع به گونه ای نمادین روز نوروز و ایام هاء را با این اصل انقلابی یعنی انقلاب صلح و یگانگی و حقوق بشر پیوند می دهد در حالیکه دیگر روزهای سال نشانه ای از یکی از اسماء و صفات خدا می گردند.

به گفته حضرت بهاءالله ایام هاء ایام معاشرت و دوستی و میهمانی و شادی و جشن و سرور است تا اصل یگانگی و وداد و کمک به هموعان بگونه ای هشیار و آگاه مورد تأکید قرار گیرد. در کتاب اقدس ایام هاء مابین ماه هجدهم و ماه نوزدهم قرار می گیرد. ماه نوزدهم یعنی نوزده روز آخر زمستان، ایام روزه بهائی است. بدین ترتیب هر سال با جشن نوروز بعنوان روزی مقدس آغاز می شود و با روزه که آنهم نشانی از ترک خشونت و خودپرستی و ستم است پایان می یابد. شاید بتوان گفت که توالی ایام هاء، ایام روزه، و نوروز به گونه ای از بسط و قبض و بسط، یا دیالکتیک اثبات و نفی و اثبات سخن می گوید. یعنی علاوه بر مفهوم عادی بسط و قبض (جشن و میهمانی در مقابل خودداری کردن از خوردن و آشامیدن) شاید بتوان گفت که "روز بهاء" در ابتدا بگونه ای انتزاعی در چند روز ایام هاء، که خارج از حدود روز و ماه عادی قرار می گیرد، مطرح می شوند. اما این مطلب در روز اول نوروز بشکلی عینی و

مشخص، بعنوان یک روز واحد و بعنوان سرچشمه همه روزها و سالها تعریف می گردد. بنابراین دوران روزه را می توان نشانی از فرایند تطهیر قلب پنداشت که باعث می شود تا آن حقیقت انتزاعی اکنون بشکلی عینی و عملی ظاهر شود.

این مطلب آنگاه آشکار تر می شود که توجه نمائیم که روز نوروز مهمترین سال در تقویم بدیع است. در آثار حضرت باب نوروز "روز خدا" تعریف شده است: "خداوند عالم در میان ایام یومی را منسوب بخود فرموده و آن را یوم الله خوانده... و آن یومی است که شمس منتقل می گردد از برج حوت به حمل." (بیان فارسی 6:14).

در توصیف نوروز کتاب بیان فارسی بیان می دارد که نوروز روز توحید خداست (لا اله الا الله) و آن روز مانند نقطه است (حقیقت پیامبران) که همچنانکه هر مدنیت روحانی جدید توسط کلام پیامبر خلق می شود و پایان آن هم بشکل بازگشت همان حقیقت در گونه یک پیامبر نوین ظاهر می شود به همین ترتیب همه روزهای سال از نوروز زاده شده و بازگشت و رستاخیز آن سال نیز در نوروز بعد می گردد: "یوم اول که نوروز است یوم لا اله الا الله است. مثل آن یوم مثل نقطه است در بیان که کل از آن خلق می شوند و بسوی او عود می نمایند." (بیان فارسی 5:3)

پس اگرچه چهار یا پنج روز اضافی سال روزهای خدا می باشند اما نماد وحدت خدا در یک روز، روز نوروز است که سرچشمه همه روزهاست. روز نوروز اگرچه مظهر یکی از اسماء خداست اما به باور بهائی آن اسم ویژه، اسم اعظم است که جامع همه نامهای خداست.

4- تقویم بدیع و سلوک

چنانکه دیدیم تقویم بدیع در اصل بیانگر یگانگی و اتحاد همه انسانهاست. از این جهت است که برخلاف تقویمهای گذشته که در شکل مذهبی خویش معمولاً بیانگر وحدت امت مذهبی و شعائر مخصوص آن

گروه و تمایز گروه مذهبی از دیگر گروهها بود در تقویم بدیع مفهوم خدا و مذهب به صورت اثبات اصل وحدت نوع بشر و صلح و یگانگی همگان در می آید. اما علاوه بر این اصل یگانگی، تقویم بدیع بیانگر اصل زمانمندی و دگرگونی نوع بشر و هویت پویای انسان هم می باشد. چنانکه دیدیم نوروز روز خداست که هر سال از نو آفریده می شود اما این آفرینش بمعنائی ادواری نیست بلکه نمایشگر اصل پویائی و تکامل پایان ناپذیر تمدن انسان است. در تقویم بدیع نوروز نماد حقیقت پیامبران یعنی نقطه است که از طریق آن حروف و کلمات و کتاب نوینی هر بار بوجود می آید و هر کتابی نمایشگر مرحله ای جدید از تکامل و دگرگونی وقفه ناپذیر جامعه بشری است. بعنوان مثال حضرت باب در آغاز کتاب بیان عربی به فارسی چنین می فرمایند: "و بعینه این واحد همان واحد قران است که در ظاهر و باطن و اول و آخر بوده و حجت بعد بعینه حجت قبل است که فرقان باشد. فرق این است که هزار و دویست و هفتاد سال کلمات ترقی نموده با ارواح آنها." و در بیانی دیگر می فرمایند: "مبدء ظهور مقام نطفه ظهور است اگر چه نطفه ظهور بعد اقوی است از بلوغ ظهور قبل." (بیان فارسی 7:15)

اما در داخل یک سال نیز تقویم بدیع نماد جنبه پویای زندگی است. یعنی یک سال بعنوان مراحل گوناگون سلوک آدمیان در تکامل روحانی تعریف می شود از این جهت است که در تقویم بدیع مفهوم سال و مفهوم سلوک از یکدیگر ناگسستنی می باشند. حضرت باب در بیان عربی می فرمایند که ما سال را نوزده ماه قرار دادیم تا آنکه شما در مراتب نوزده گانه سلوک نمائید: "قد جعلنا الحول تسعة عشر شهراً لعلکم فی الواحد تسلكون." (بیان عربی 5:3) یعنی زمان جنبه ای پویا و خلاق می یابد و در هر روز و سال باید منطق نوروز یعنی منطق دگرگونی و نوزائی و تکامل را تداوم بخشید.

یکی از چشمگیرترین شکل‌های نمایش این اصل در آثار حضرت باب همانند سازی نوزده ماه با سلوک در چهار رتبه روحانی می باشد. بدین ترتیب که نوزده ماه بشکل سه ماه و چهار ماه و شش ماه و شش ماه تقسیم می گردد ($19=3+4+6+6$). علت این مطلب این است که در عرفان اسلامی صحبت از این می شود که همه حقائق آسمانی در قرآن آمده است و همه حقائق قرآن در بسم الله الرحمن الرحیم مندرج است. حضرت باب همین مطلب را بارها تکرار می کنند و آن را به این معنا می گیرند که بسم الله الرحمن الرحیم از نوزده حرف تشکیل شده است که این نوزده حرف هم در چهار کلمه که بترتیب دارای سه، چهار، شش و شش حرف می باشند ظاهر شده است. برای اهمیت این موضوع عین بیان حضرت باب نقل می شود:

خداوند عالم خلق فرموده کل سنین را بامر خود و از ظهور بیان قرار داده عدد هر سنینی را عدد کلشیی و آن را نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده تا آنکه کل از نقطه تحویل حمل تا منتهی الیه سیر او که به حوت منتهی می گردد در نوزده مراتب حروف واحد سیر نمایند... و در سه شهر اول که اشهر تسبیح است خلق نار افنده موجودات می گردد و در چهار ماه بعد که اشهر تحمید است خلق ارواح ممکنات می گردد که در آن رزق داده می شوند و در شش ماه بعد که شهوت توحید است می میراند خداوند موجودات را نه موت جسدی بلکه موت از نفی و حیات در اثبات و در شش ماه بعد که شهوت تکبیر است حیات می دهد خداوند عالم عز و جل اشخاصی را که از حب دون او مرده و در حب او ثابت مانده اند و سه شهر اول نار الله است و چهار شهر بعد هواء ازل است و شش شهر بعد ماء توحید است که بر نفوس کلشیی جاری می گردد از هواء ازل که او ممد است از نار الله و در شش ماه بعد متعلق به تراب است که آنچه ظاهر شده از عناصر ثلاثه در آن عنصر مستقر گردد و ثمر اخذ شود. (بیان فارسی 3:5)

در نتیجه تقویم بدیع نوزده ماه سال را بعنوان تمامیت هستی (کل شیئی) با این چهار مرحله سال یکی می گیرد. آنگاه این چهار مرحله بعنوان مراحل گوناگون هستی انسان و حقیقت وجود تعریف می شود. در نتیجه یک سال بعنوان فرایند سلوک در این رتبه های چهارگانه ظاهر می شود. بعنوان مثال سه ماه اول، ماه آتش است و چهار ماه دوم، ماه هوا می باشد و شش ماه سوم، ماه آب است و شش ماه آخر، ماه خاک می باشد. اما این چهار عنصر طبیعت در عین حال تقدس دارند و ظرف و نمایشی از حقائق روحانی می باشند. به عنوان مثال، حقیقت روحانی وجود آدمی بعنوان چهار جنبه فؤاد، روح یا عقل، نفس، و جسم تعریف می شود که با چهار عنصر طبیعی همانند می گردند. به همین ترتیب این چهار رتبه به شکل مراحل گوناگون شناسائی روحانی تعریف می شود. از طرفی این چهار رتبه، رتبه توحید ذات، توحید صفات، توحید عبادات و توحید افعال می گردند و از طرف دیگر به شکل تسبیح (فرا تر بودن خدا)، تحمید (ستایش خدا) توحید (یگانگی خدا) و تکبیر (بزرگی خدا) ظاهر می شوند. این چهار رتبه که همان نوزده ماه باشند در درون آئین حضرت باب بشکل واحد اولیه یعنی حضرت باب هجده حروف حی نیز تجلی می یابند.

نباید تصور شود که این سلوک در طول نوزده ماه سال به معنای طی چهار فصل تلقی شود. حضرت باب این چهار بخش سال را بعنوان سه ماه اول، چهار ماه دوم، شش ماه سوم و شش ماه چهارم تعریف می کنند و این بهیچوجه چهار فصل سال نیست. بعلاوه تلقی این چهار مرتبه بعنوان صرفاً چهار فصل، دیگر سلوک را بی معنی می کند زیرا که این چهار فصل بطور طبیعی طی می شود و دیگر نیازی به ایجاد تقویم بدیع که ما را یادآور لزوم سلوک در چهار مرتبه نماید نبود.

ممکن است که این سؤال پیش آید که چرا حضرت باب این چهار مرتبه سلوک را حرکت از آتش خدا به خاک یا حرکت از فؤاد به جسد

تعریف می نمایند. اما با دقت به بیان بالا این مطلب آشکار می شود. سیر از فؤاد به جسد به این معناست که آدمی از پهنه ارزشهای روحانی انتزاعی بگذرد تا آنکه آن ارزشها را در جزئیات زندگی مادی خود نیز پیاده نماید. یعنی از اثبات حقائق انتزاعی فراتر رفته و به عینی ساختن عرفان و دگر گونی همه وجود آدمی بر اساس آن ارزشها بپردازد.

پس معنای 19 روز شدن یک ماه و 19 ماه شدن یکسال این فرایند سلوک می گردد که آدمیان در هر سال با آتش و هوا و آ و خاک پیوند یابند، با حقیقت روحانی هستی انس گیرند، و در سلوک خود در همه مراتب هستی اصل تکامل را بشکل حرکت در جهت یگانگی و دست یابی به هویت راستین تجربه نمایند. در تقویم بدیع همانند تقویم زرتشتیان ایرانی مفهوم زمان با تقدس طبیعت پیوندی ناگسستنی دارد و تضاد و تعارض میان روح و عرصه جسم، و یا فرهنگ و طبیعت از میان می رود و همه چیز و همه کس تقدس می یابد و همه چیز و همه کس دارای حق می شود. بهشت در آثار حضرت باب به صورت شکوفا شدن کمالات بالقوه هر چیز تعریف می شود. بدین ترتیب در تقویم بدیع زمان و هستی و زندگی بعنوان سلوکی در جهت برقراری بهشت در این دنیا تعریف می گردد.

به همین جهت است که سر آغاز تقویم بدیع لحظه آغاز فرهنگ صلح و یگانگی یعنی زمان ظهور آیین بدیع یا روز اظهار امر حضرت باب می باشد. این تقویم از زمان تجدد آغاز می شود اما تجددی که اعلان فرهنگ یگانگی و حقوق بشر است. این تجدد، نوروز تاریخ است که انسان در مراحل گوناگون تکامل تاریخ روحانیش خویشتن را باز سازی می نماید.

